

## دین بهائی منادی اتحاد و وحدت است

در صفحه ۲۲۸ نوشته اند:

(( ... بدین ترتیب فرقه بابیه و بهائیه طبق آنچه در طرح اولیه آنان برای ایجاد تفرقه و شکست اقتدار شیعی در کشور اسلامی ما تأسیس شده بود تا زمینه را برای سلطه بیگانگان فراهم نماید کارائی خود را نشان داد ، به طوری که کشور فرانسه را نیز به هوس انداخت تا در تونس و الجزایر با استفاده از مبلغین این فرقه به مبارزه خویش علیه مسلمانان آن دیار شدت و اثر بیشتری بخشد. ))

سپس می نویسند:

(( نهضت مشروطه ایران با وجود اهداف اولیه اش موجب شد تا اقتدار علمای دین به تدریج کم تر شده ... بطوریکه ملاحظه شد وابستگان به فرقه بابیه و بهائیت از جمله نیروهائی بودند که در این انتقال نقش داشتند. ))

**پاسخ -** متأسفانه نویسندگان محترم کتاب (( دیانت بهائی در ایران )) برای این ادعاها و اظهارات اسناد و مدرکی ارائه نداده اند که چگونه و کی کشور فرانسه به فکر افتاد ؟ و نتیجه چه شد ؟ • مطلقاً دولت فرانسه استمدادی از مبلغان بهائی در تونس و الجزایر نکرده است و تسلط فرانسه بر این دو کشور معروف است و احدی چنین ادعای مضحکی را نکرده است •

و اینکه نوشته اند:

(( نهضت مشروطه ایران با وجود اهداف اولیه اش موجب شد اقتدار علمای دین به تدریج کم تر شود ))

باید دید کدام علما ؟ و چه اقتداری داشتند که کم شد؟ آن علمائی که بر مال موقوفات تصرف داشتند و مشمول آیه شریفه قرآن بودند که می فرماید: (( **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ لَهُم بَعْدَابُ لِيَمِ** )) ( ۱ ) یعنی ، آنانکه طلا و نقره می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت ده •

و آنانکه بر جان و مال مردم تسلط داشتند و فتوای قتل و مصادره اموال صادر می کردند دیگر آن اقتدار را نداشتند، به جای زندگی بی حاصل، به فراخور دانش، هر یک در مدارس و دانشگاه ها به تدریس مشغول و با رزق حلال یعنی کار مفید به زندگی با شرافت و احترام ادامه دادند. و اینکه نوشته اند:

(( فرقه بابیه و بهائیه طبق آنچه در طرح اولیه آنان برای ایجاد تفرقه و شکست اقتدار شیعه در کشور اسلامی ما تأسیس شده ۰۰ ))

نوشته اند کدام طرح؟ و متن آن چیست؟ چنین طرح باید نصوصی داشته باشد این اظهارات، توهم و تصویری بیش نیست. اما نصوص بسیاری در آثار دیانت بهائی وجود دارد که اهل عالم را به اتحاد و اتفاق و یگانگی دعوت می کند و تمام اهداف دیانت بهائی برای رسیدن به وحدت عالم انسانی است، و کلمه ای که دلالت بر تفرقه کند وجود ندارد.

## گاهی شنیده ها غیر از حقیقت است

در فصل ششم صفحه ۲۳۲ نوشته اند:

(( رضا خان میرپنج با حمایت آنان (سفر) و بالاترگا به نیروی نظامی قدرت را در دست گرفت. روسیه به علت انقلاب بلشویکی مداخلات خود را کم کرده بود بنابراین انگلستان یگانه تاز میدان سیاست داخلی ایران شد. در چنین شرایطی روی کار آوردن علنی بهائیان یا حمایت از آنها که فرقه ای بدنام در کشور بودند، خلاف عقل و مصلحت استعمارگران ۰۰۰ از این رو در این دوران حضور بایبان و بهائیان در صحنه های مختلف اجتماعی و سیاسی مشاهده نمی شود و آشکار نیست.))

**پاسخ -** به چند مطلب در این گفتار باید توجه کرد. در اینکه به کمک نماینده

انگلستان و نیروی نظامی خود در ایران رضاشاه در کودتا توفیق یافت و به سلطنت رسید تردیدی نیست، زیرا مدارک و اسناد و مشاهدات، شاهد آن می باشد. اما در باره اینکه نوشته اند:

(( روی کار آوردن علنی بهائیان ۰۰۰ که فرقه ای بدنام در کشور بودند ۰۰۰ خلاف عقل و مصلحت استعمارگران ۰۰۰ در این دوران حضور بایبان و بهائیان در صحنه های مختلف اجتماعی و سیاسی مشاهده نمی شود.))

این کیفیت احتیاج به توضیح بیشتر دارد.

اولاً - درباره بدنام بودن بهائیان، اگر شخص منصف و منطقی بدون تعصب تحقیق کند و جستجوی بی طرفانه نماید خواهد دید که توهمی کاذب و تصویری نادرست است که در اثر غرض و تلقینات علماء سوء و روحانی نماهائی که دین را دکان کسب و ریاست کرده بودند در بین عوام رواج یافته بود. اکنون در یکصد و هشتاد و نه کشور جهان بهائی وجود دارد و از دولت ها رسمیت یافته اند و محفل و تشکیلات دارند. در همه آن کشورها بهائیان به خوشنامی و رفتار خوب شناخته شده اند فقط به نظر ردیه نویسان مغرض و دروغپرداز بدنام به نظر آمده اند. و اگر بخواهند بی طرفانه در باره رفتار و اخلاق ایرانیان در این زمان آمارگیری کنند و در جامعه حتی در زندان های کشور به جستجو پردازند، خواهند دید که بهائیان در این آمارگیری خوشنامند نه بدنام. چنانچه تأثیرات تلقین پیشوایان نادان ملت نیز در عوام سبب شده که یهودیان در نظر مسلمانان بدنام و بدترین خلق جلوه کنند و نیز مسلمانان در نظر یهودیان به همین کیفیت است. چنانچه سعدی علیه الرحمه بدان اشاره کرده است:

یکی جهود و مسلمان نزاع می کردند      چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم  
 به طیره گفت مسلمان گر این قباله من      درست نیست خدایا جهود میرانم  
 جهود گفت: به تورات میخورم سوگند      که گر خلاف کنم همچو تو مسلمانم

این بدبینی ها از تلقینات کسانی پیش آمده که خود را به دروغ پیشوایان مردم دانسته و دین و معابد را محل کسب مال و وصول به آمال کرده اند. حضرت مسیح به آنها فرمود:

(( خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید )) (۱)

ثانیاً - در دوره سلطنت رضا شاه اشخاص بی شمار که کاردان و مورد اعتماد بودند به استخدام دولت در آمدند. در بین کارمندان دولت هم از همه دین و مرام بودند از جمله بهائیان ولی روشن است که اکثریت از مسلمانان بودند چه از وزرا و رؤسای ادارات و چه از ارتش و غیره. برای سررشته داری ارتش که از نظر مالی و خرید وسائل ارتش اهمیت دارد و متصدی آن باید امین و کاردان باشد رضا شاه تیمسار شعاع الله علائی بهائی را انتخاب کرد و تیمسار ایادی بهائی را طیب مخصوص برگزید زیرا در کاردانی و صداقت و امانتشان شکی نبود. ولی بهائیان در امور سیاست دخالت نداشتند. و در بسیاری از شهرها و قصبات ایران بهائیان مدارس پسرانه و دخترانه تأسیس نمودند. به علت

نظم این مدارس مسلمانان نیز که تعصب نداشتند، فرزندان خود را به این مدارس می فرستادند زیرا مورد اعتماد بود. ولی این مدارس منظم در اثر تلقین و تفتین و حسد مخالفین، فرمان تعطیلش از طرف دولت صادر گردید. اینک نوشته اند: (( بهائیان فرقه بدنام بودند )) مرا به خاطره ای از پنجاه سال قبل انداخت که در اراک پیر مردی دانشمند شرح تصدیق و بهائی شدنش را میداد و این شعر را می خواند:

آنچه در مدرسه حاصل نشد ایامی چند      حالیا یافتم از مردم بدنامی چند

و تعریف کرد که در حوزه علمیه قم در محضر یکی از مدرسین که از علما و فقها بود مشغول به تحصیل و استماع بودم آن فقیه در ضمن درس گفت:

(( سید باب گفته است من پیامبرم و معجزه من آیات است. اگر معجزه آیات عربی باشد من هم می توانم از این آیات بنویسم )) صفحه ای کاغذ به او دادم گفتم: لطفاً آیه ای مرقوم فرمائید. کاغذ را گرفت و پس از تفکر و تأمل زیاد عباراتی نوشت و به من داد. من آن را به رفیق پهلویم دادم و گفتم: آقای شیخ این را بیر در بازار و قدری نان و پنیر بخر و بیاور برای صبحانه. شیخ گفت: این را نان و پنیر نمی دهند، نان و پنیر، پول می خواهد. گفتم: فرق آیات استاد با آیات سید باب در این است که برای آیات سید باب مردم جان و مال دریغ ندارند ولی برای آیات استاد نان و پنیر هم نمی دهند. تأثیر کلام معجزه آیات است نه لفظ عربی و فارسی.

در دوره اسلام بسیار کتاب های عربی نوشته اند در منتهای فصاحت و بلاغت ولی با قرآن برابری نتوانستند نمود و اینکه در قرآن می فرماید:

(( وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِ نَا فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ )) (۱)

یعنی، اگر در شکید از آنچه ما نازل کردیم بر بنده خود، سوره ای مانند آن بیاورید. منظور تأثیر و نفوذ و هدایت مردم است بوسیله این آیات نه لفظ عربی و کتاب عربی.

حضرت باب نیز همین استدلال را در قیوم الأسماء بیان فرموده اند که قبلاً ذکر شده

است.

## سخنان خالی از حقیقت

از صفحه ۲۳۷ تا ۲۴۸ گفتار دوم با عنوان ( دولت و بهائیان ) نوشته اند:

(( در دوران پهلوی به ویژه در دوره پهلوی دوم به علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان در صحنه های اجتماعی بخصوص سیاسی شاهد حضور گسترده و فعال آنان در مناصب کلیدی هستیم ))

آنگاه نفوسی را نام می برد که بعضی از آنها بهائی و بعضی بهائی نبوده و خودشان گفته اند که بهائی نیستیم و در ردیف سجلات بهائی نیز تسجیل نشده و بهائی شناخته نشده اند. از آن جمله: (( امیر عباس هویدا )) که سیزده سال نخست وزیر ایران بود. خودش اظهار کرده است من در دامان مادر مسلمان شیعه اثنی عشری پرورش یافته و مسلمانم. در زمان صدارتش برای اینکه پدر و جدش بهائی بوده و می خواسته خود را از نسبت و تهمت بهائیت کاملاً بری نشان دهد، مخالفت هائی می نمود و مشکلاتی ایجاد می کرد. از جمله مالیات های زیادی بر املاک جامعه بهائی از قبیل حظیره القدس و گلستان جاوید و حدیقه الرحمان که قانوناً در هر کشور از مالیات باید معاف باشد تحمیل نمود. و یا خانم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش را ذکر کرده اند، ایشان نیز بهائی نبوده و در زمان وزارتش چندین بهائی را از شغل دولتی منفصل نمود. دیگر، پرویز ثابتی معاون ساواک ( سازمان اطلاعات و امنیت )، ایشان بهائی زاده بوده است نه بهائی.

در دیانت بهائی قانون این است که هیچ کس به اعتبار پدرش بهائی نیست و بهائی شناخته نمی شود باید هر کس وقتی به سن بلوغ یعنی پانزده سال رسید آزادانه هر عقیده ای را که بخواهد انتخاب و آن را بپذیرد. اگر بهائیت را قبول کرد تسجیل می شود و نامش در دفتر سجلات بهائی ثبت می گردد آنگاه این شخص بهائی شناخته می شود.

پرویز ثابتی تسجیل نشده و جزو جامعه بهائی نبوده است. اما افراد دیگر که نام برده اند از قبیل تیمسار ایادی طیب مورد اعتماد شاه و تیمسار صنیعی وزیر جنگ کشور بودند و عبدالحسین نعیمی و دخترش ملیحه نعیمی و دکتر علیمحمد ورقا و افراد دیگر بهائی که متصدی مشاغلی در دستگاه دولت بوده اند به علت صداقت و امانت و درستی، اعتماد

دولت و شاه را نسبت به خود جلب کرده اند و از هر گونه خیانت و جاسوسی مبرا بوده اند، زیرا در دیانت بهائی جاسوسی و دخالت در سیاست ممنوع است.<sup>۱</sup>

از قول فردوست نوشته اند: (( بهائیان علاقه به وطن ندارند و در پی جهان وطنی فعالیت می کنند ))<sup>۲</sup> این اظهارنظری مغرضانه است و حقیقت ندارد بهائیان، ایران را وطن و کشور مقدس خود می دانند زیرا مولد و موطن دو مظهر الهی باب و بهاء الله و مدفن هزاران شهید بهائی است.<sup>۳</sup>

## دیانت بهائی و اسرائیل

در صفحات ۲۵۳ و ۲۵۲ و ۲۵۱ از سخنان آیت الله خمینی نقل از (صحیفه نور) که قبل از انقلاب پس از فوت آیت الله بروجردی بر علیه بهائیان گفته، نقل کرده<sup>۴</sup> از جمله نوشته اند:

(( ایشان (آیت الله خمینی) خطر بهائیان را برای اسلام و کشور جدی دانستند و به روحانیت درجه اول سفارش اکید کردند، تا مردم را از خطر آگاه نمایند. ایشان با علما چنین می فرمایند: (( آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پست های حسابی به دست این فرقه است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند )) بعد گفته است: (( این سکوت مرگبار اسباب می شود که زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهائیان این مملکت ما، نوامیس ما پایمال شود، وای بر این ما، وای بر این اسلام، وای بر این مسلمین، ای علما ساکت نشینید، اسلام در معرض خطر است، استقلال مملکت و اقتصاد آن در قبضه صهیونیست ها ست که در ایران بصورت حزب بهائی ظاهر شدند ۰۰۰ تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است. ))

**پاسخ -** اگر کسی تاریخ شروع حکومت اسرائیل و تاریخ دیانت بهائی و کتب و آثار آن را بدون تعصب، بی طرفانه مطالعه کند، خواهد دانست که این سخنان و اظهارات غرض آلود و تحریک آمیز و توهم انگیز می باشد و دور از حقیقت است و اسلام از آنان در خطر نبوده و نیست. اسلام از کردار پیشوایان نا صالح آنانیکه مشمول آیه شریفه: (( كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ )) (۱) می باشد در خطر است. آنچه می گویند عمل نمی کنند و بین مردم تفرقه و فساد می افکنند. و اینکه به علما هشدار می دهد که:

۱- قرآن سوره الصف ۶۱ آیه ۳ یعنی: بزرگ است از روی شدت غضب نزد خدا که گویند آنچه عمل نمی کنید.

(( این سکوت مرگبار اسباب می شود که زیر چکمه اسرائیل به دست بهائیان ، این مملکت ما نوامیس ما پایمال شود )) شعار گونه و تفرقه انگیز است . مثال و نمونه ای ارائه نداده است که از کدام عمل و گفتار آنان مملکت و نوامیس ایران پایمال شود .

اولاً- دیانت بهائی ۱۰۴ سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل به وجود آمد و حضرت بهاءالله با خانواده توسط دو پادشاه مستبد عثمانی و قاجار به آن محل تبعید شدند . و این تبعید سبب شد که وعود کتب مقدسه قرآن کریم و تورات و انجیل جلیل در باره آن سرزمین تحقق یابد . و دیانت بهائی از آن سرزمین موجب هدایت گشت و هشتاد سال بعد از تبعید حضرت بهاءالله به فلسطین حکومت اسرائیل در آن جا استقرار و استقلال یافت . چون اولیای امور اسرائیل دقیقاً دانستند که دیانت بهائی در سیاست و جاسوسی دخالت ندارد و عدم دخالت در سیاست از تعالیم اساسی آنهاست اجازه سکونت و تأسیس معابد دادند و در اثر همین تعلیم اساسی که در دیانت بهائی است یعنی عدم دخالت در سیاست سبب شد که دیانت بهائی در کشور های جهان استقرار و دوام یابد و به پیشرفت خود ادامه دهد .

در باره عدم دخالت در سیاست حضرت بهاءالله خطاب به ملوک و روسای ارض می فرمایند: (( تَاللّٰهِ لَا نَرِيْدُ اَنْ نَتَصَرَّفَ فِى مَمَالِكِكُمْ بَلْ جِئْنَا لِتَصَرَّفِ اَلْقُلُوْبِ )) (۱)

مضمون بیان می فرمایند: قسم به پروردگار ، ما قصد تصرّف کشورهای شما را نداریم بلکه برای تصرّف قلوب آمده ایم . و حضرت عبدالبهاء فرموده اند:

(( اَمْرَاللّٰهِ رَا قَطْعِيًّا تَعَلَّقْ بِهٖ اُمُوْر سِيَاسِيَهٗ نَبُوْدَهٗ وَ نِيْسْتِ ، اُمُوْر سِيَاسِيَهٗ رَا جِعْ بِهٖ اَوْلِيَايْ اُمُوْر اَسْتِ ، چِه تَعَلَّقِيْ بِهٖ نَفُوْسِيْ دَارْدْ كِه بَايْدْ دَر تَنْظِيْمِ حَالِ وَ اَخْلَاقِ وَ تَشْوِيْقِ بَر كَمَالَاتِ كُوْشِنْدِ؟ )) (۲)

و در بیانی دیگر حضرت بهاءالله هدف از اظهار امر خود را چنین می فرمایند:  
 (( ای اهل ارض ، لَعْمَرِيْ وَ عَمْرَ كُمْ اَيْنَ مَظْلُوْمِ خِيَالِ رِيَاْسَتِ نِدَاشْتَهٗ وَ نِدَارْدْ، مَقْصُوْدِ رَفْعِ اَنْچِهٖ سَبَبِ اَخْتِلَافِ اَحْزَابِ عَالَمِ وَ تَفْرِيْقِ اُمَمِ اَسْتِ بُوْدَهٗ وَ هَسْتِ ، تَا كَلِّ قَارِغِ وَ اَزَادِ شُدَهٗ وَ بِهٖ خُوْدِ پَرْدَازَنْدْ ۰۰۰ قَدْ جِئْنَا لِاتِحَادِ مِنْ

على الارض و اِتِّفَاقَهُمْ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا ظَهَرَ مِنْ بَحْرِ بَيَانِي وَ لَكِنَّ الْقَوْمَ أَكْثَرُهُمْ فِي بُعْدِ مُبِينٍ ۰۰۰ آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى الله مقبول و محبوب و دون آن هر چه باشد مردود چه که این ظهور محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده. (( (۱)

در باره خدمت توأم با صحّت عمل حضرت عبدالبهاء چنین توصیه فرموده اند:

(( احبّاء در امور سیاسیه مداخله ندارند ۰۰۰ اما اگر نفسی از احبّای الهی در خدمتی از خدمات دولت و ملت تعیین شود باید به جان و دل بکوشد و به نهایت صداقت و امانت ایفای وظیفه خویش نماید ۰۰۰ اگر چنانچه معاذالله یکی ذرّه ای خیانت کند و یا در امور موکوله خویش تهاون و سستی نماید و یا خود دیناری بر رعیت تعدی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد شخصی طلبد البته محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود. )) (۲)

و نیز می فرمایند: (( هر ذلتی را می توان تحمل نمود مگر خیانت به وطن... اگر نفسی به حکومت عادلّه خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است. )) (۳)

حضرت عبدالبهاء در بیانی دیگر در باره خدمت به ایران، ایرانی که در آن اموال خانواده اش را مصادره و او را تبعید کرده می فرماید:

(( اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمت نمایان به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید سرورِ سروران است و عزیزترین بزرگان، اینست گنج روان و اینست ثروت بی پایان و الا ننگ عالم انسانی است ولو در نهایت شادمانی است. ))

و نیز برای پیشرفت فهم و دانش جامعه ایران و نجات از جهل و خرافات اینگونه دستور تأسیس مدارس می فرمایند:

## دستور تأسیس مدرسه

(( در ترقیات عصریه بکوشید و در مدنیت مقدّسه جهد بلیغ و سعی شدید نمائید، دبستان هائی در نهایت انتظام ترتیب دهید و اصول تحصیل



معارف را ترویج ، معلّمانی در نهایت تقدیس و تنزیه جامع آداب و کمال تعیین نمائید و ادیبان و مربیانی حائز علوم و فنون ترتیب دهید و هیئت مقدسه ایادی امرالله باید مواظبت در حفظ شئون و لوازم این دبستان ها نمایند تا روز به روز اسباب ترقی از هر جهت فراهم آید و انوار دانش جهان را روشن نماید.)) (۱) بر حسب این دستور بهائیان در شهرها و قریه های مختلف ایران به تأسیس مدارس دخترانه و پسرانه اقدام کردند و در این مدارس ، غیر از بهائیان نیز شرکت داشتند و آنان را می پذیرفتند و مورد قبول وزارت معارف بود و تقدیرنامه برای مدیر مدرسه تربیت صادر شد . اما متأسفانه این مدارس در زمان رضا شاه به دستور وزارت معارف به بهانه یک روز تعطیل بهائی در سال ۱۳۱۳ شمسی بسته شد ، زیرا مخالفین و معاندین امر الهی و صاحب مکتب خانه های قدیمی نتوانستند به بیند چنین مدارس مرتب و منظم به سبک جدید ، بهائیان داشته باشند و چون بهانه ای دیگر نیافتند یک روز تعطیل (یوم شهادت حضرت اعلی) را بهانه کردند و گفتند:

بر خلاف مقررات نظامنامه مدارس می باشد ، لذا این عمل شما سرپیچی از مقررات تلقی می شود ، علیهذا امتیاز شما لغو و حق مفتوح نگاهداشتن مدارس را ندارید .  
کفیل وزارت معارف - علی اصغر حکمت

## خدمات عام المنفعه

علاوه بر توصیه های فرهنگی و تأسیس مدارس ، حضرت عبدالبهاء در امور دیگر نیز که موجب ترقی ایران و ایرانیان شد ، سفارش و تشویق فرمودند . از جمله در بیانی هنگام سفر به اروپا در ملاقاتی با ایرانیان فرمودند:

(( حال باید در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران بکوشیم و چون به تحسین اخلاق بپردازیم هر قسم ترقی در آن هست.))  
و نیز فرمودند:

(( احبای الهی را همواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع ، شب و روز به آنچه سبب عزت ابدی ایران است بپردازند . ))

و در توضیح اموری که اسباب این عزت می شود اضافه فرمودند:

(( در تحسین اخلاق و آداب و بذل همّت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت و ترقی و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند. )) (۱)

و بسیاری از بهائیان فرمان مولای مهربان را شنیدند و در عمل کوشیدند. نمونه بارزش در عرصه صنعت کارخانه های ارج بوده است که در سال ۱۳۱۵ شمسی توسط مهندس مبتکر کاردان بهائی، مرحوم مهندس خلیل ارجمند بنیاد گردید. این کارخانه ها که از فلز کاری آغاز کرده بود بعدها به تولید مصالح و اشیاء فلزی روی آورد. به هنگام جنگ جهانی دوم که کشور در مضیقه بعضی از کالاهای ضروری بود، مانند تلمبه برقی و لاستیک اتومبیل و نظائر آن شروع به ساختن نمود.

در طی زمان، تبدیل به یک مجموعه صنعتی شد و صنایع متعدد تولید نمود و گسترش یافت چنانچه در گزارش سال ۱۳۴۸ شمسی تعداد کارمندانش به ۲۲۴۰ نفر رسید. کالاهای مفیدی چون یخچال برقی، کولر، بخاری، اجاق گاز، آب گرمکن و لوازم دیگر فلزی مرغوب که از خارج وارد می شد، ایران را از امثال آن واردات بی نیاز می کرد. اما متأسفانه موسس و متفکر این تأسیسات عظیم در سال ۱۳۲۳ شمسی، جان خود را بر سر خدمت به مردم جنوب شهر طهران برای تهیه آب آشامیدنی در اولین حفر چاه عمیق فدا کرد.

## تساوی حقوق زن و مرد

در صفحه ۲۵۳ نوشته اند:

(( در مورد اصلاحاتی که شاه تحت عنوان انقلاب سفید در ایران به اجرا گذاشت، حضرت امام برخی از اصول آن را ملهم از تقویم بهائیان ذکر می کنند و چنین می گویند:  
 (( شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهائی ها مراجعه کنید در آنجا می نویسند: تساوی حقوق زن و مرد رأی عبدالبهاء، آقایان هم از او تبعیت می کنند، آقای شاه نفهمید میرود بالای آنجا می گویند: تساوی حقوق زن و مرد. آقا این را به تو تزریق کردند، تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافر است بیرونت کنند. نکن این طور، نکن این طور... نظامی کردن زن رأی عبدالبهاء، آقا تقویمش موجود است، نگویید نیست. شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤخذه کند از آنهایی که دیده اند و به این بیچاره تزریق کرده اند که این را بگو. )) (نقل از صحیفه نور صفحه ۵۶)

**پاسخ -** در این گفتار مخصوص ، از تساوی حقوق زن و مرد با خشم انتقاد نموده اند و آنرا از تقویم بهائی و سخنان عبدالبهاء دانسته اند . متأسفانه گویا در این باره اطلاع ایشان منحصر به تقویم بهائی است . در حالیکه این حکم جدید الهی است در این ظهور بدیع ، که دنباله سیر تکامل پیامبران قبل است . و چون کلام الهی در آفاق و انفس موثر است ، تساوی حقوق زن و مرد در سال ۱۹۴۸ در اعلامیه حقوق بشر نیز تصدیق شد و شاه نیازی نداشت از تقویم بهائی ببیند و معتقد شود .

اما در گذشته در شریعت حضرت موسی در باره زنان حقی چندان قائل نبودند و همه مقامات و کارهای اجتماعی به مردان اختصاص داشت . حتی در مورد ارث در سفر اعداد گفته است : (( بني اسرائيل را خطاب کرده بگو اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد . ملك او را به دخترش انتقال نمایند . )) (۱)

و در دیانت مسیحی نیز تسلط مرد را مجاز دانسته در رساله بولس به افسسیان آمده است : (( اي زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را ، زیرا که شوهر سر زن است چنانچه مسیح نیز سر کلیسا همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است ، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند )) (۲)

و در رساله بولس به قرنتیان آمده است : (( اما میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا . . . مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است و نیز مرد برای زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد )) (۳)

در اسلام که برای زنان حقی و ارثی تعیین گردید آن نصف مرد بود ، زیرا در جاهلیت اعراب هیچ حقی برای زنان قائل نمی شدند حتی بعضی از آنها دختران خود را زنده به گور می کردند و در قرآن کریم از آن اعمال یاد شده می فرماید:

(( إذا الموءدة سئلت )) ( ٤ ) یعنی: آنگاه که دختران زنده در گور کرده پرسیده شوند (( بای ذنوب قتلت )) برای کدام گناه کشته شده ؟ لذا برای آن زمان و آن محیط نصف حقوق برای زنان بسیار موجب خوشحالی گشته و پیشرفتی قابل ملاحظه بوده است . اما برای این عصر و جهان امروز یک نقص اجتماعی است ، لذا خداوند رحمان در

۱- تورات سفر اعداد ۸ / ۲۷ - ۲- انجیل ، رساله بولس ۲۲/۵ - ۲۳ - ۲۴ ۳- بولس به قرنتیان ۱۱/۳ - ۸ - ۴ - قرآن ۸۱ / ۸

یک قرن گذشته فرمان تساوی حقوق زن و مرد را به وسیله دو فرستاده خود به عالم انسانی صادر فرمود. حضرت باب می فرماید:

(( لَقَدْ أَحَلَّ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّسَاءَ وَ لَشَعَزَزَ وَهْنَهُنَّ وَ لَشَوَقِرَّوْهُنَّ وَ تَكْرَمُوهُنَّ وَ لَشَعْظَمُوهُنَّ لِيَتَّكُونَ عِنْدَ اللَّهِ رِبَكُم مِّنَ الْمُقْبِلِينَ ، إِنَّ اللَّهَ مَا جَعَلَ فَرْقًا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَنْتُمْ كَرَجُلِ الْاِيْمَنِ وَ هُنَّ كَرَجُلِ الْاِيْسِرِ . )) (۱)

مضمون بیان می فرمایند:

زنان را خداوند برای شما حلال فرمود که ازدواج کنید و باید آنها را عزیز بدارید و با احترام با آنان رفتار کنید و گرامی بدارید و بزرگواری دانید تا در نزد خداوند پروردگارتان از مقبلین باشید. خداوند بین شما و زنان فرقی نگذاشت جز اینکه شما مردها مانند پای راست و زنان چون پای چپ می باشند که هر دو در استواری و حرکت جامعه و انسان برابر و موثرند و اهمیت دارند.

حضرت بهاءالله فرموده اند: (( تعالی تعالی مَن رَفَعَ الْفَرْقَ وَ وَضَعَ الْاِْتِفَاقَ \* تَبَاهِي تَبَاهِي مِّنْ اِخْتِلَافٍ وَ حَكَمَ بَا لِاِثْبَاتِ وَ الْاِْتِلَافِ \* لَكَ الْحَمْدُ ، قَلَّمَ اَعْلَى فَرْقَ بَيْنِ عِبَادِ وَ اِمَاءَ رَا اِزْ مِيَانِ بَرْدَاشْتَه وَ كَلَّ رَا دَرِ صُقْعٍ وَاَحَدٍ بَهْ عِنَايَتِ كَامَلَهْ وَ رَحْمَتِ مَنبَسَطَهْ مَقْرَّ وَ مَقَامِ عَطَا فَرْمُودِ ظَهْرِ ظَنُونِ رَا بَهْ سَيْفِ بِيَانِ قَطْعِ وَ خَطَرَاتِ اَوْهَامِ رَا بَهْ قَدْرَتِ غَالِبَهْ قُوْيَهْ مَحْوِ فَرْمُودِ )) (۲)

و حضرت عبدالبهاء مبین آیات می فرمایند:

نساء و رجال کل در حقوق مساوی. بهیچ وجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج به تربیت دارند. اگر نساء مانند رجال تربیت شوند، هیچ شبهه ای نیست که امتیازی نخواهد ماند، زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج به دو جناح است یکی اناث و یکی ذکور، مرغ با یک بال پرواز نتواند. نقص یک بال سبب وبال بال دیگر است. عالم بشر عبارت از دو دست است چون دستی ناقص بماند دست کامل هم از وظیفه خویش باز ماند خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت

فرموده ، جمیع را دو چشم دو گوش داده دو دست و دوپا عطا کرده ، در میان امتیازی نگذارده است ، لهذا چرا باید نساء از رجال پست تر باشند ؟ عدالت الهی قبول نمی کند ، عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده ، در نزد خدا ذکور و انثی نیست ، هر کس قلبش پاکتر ، عملش بهتر در نزد خدا مقبول تر ، خواه زن خواه مرد ، چه بسیار زنان پیدا شده اند که فخر رجال بوده اند مثل حضرت مریم که فخر رجال بوده و مریم مجدلیه غبطه رجال بود ، مریم أمّ یعقوب قدوه رجال بوده ، آسیه دختر فرعون فخر رجال بوده ، سارا زن ابراهیم فخر رجال بوده ، همچنین امثال آنها بسیار است ، حضرت فاطمه شمع انجمن نساء بود ، حضرت قره العین کوکب نورانی روشن بود و در این عصر الیوم در ایران زنانی هستند که فخر رجالند ، عالمنند ، شاعرند ، واقف اند ، در نهایت شجاع هستند ، تربیت نساء اعظم و اهم از تربیت رجال است ، زیرا این دختران روزی مادر شوند و اطفال را مادر تربیت می کند ، اول مربی اطفال مادرانند ، لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند ، و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند ، همینطور حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلان نموده که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند ، رجالاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد ، بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث ( موجب ) جنگ و جدال و نزاع ، مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند ، این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند ، هرگز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته خون خود را بریزند ، جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد؟

... ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله

زنان و مردان ( ( ۱ )

چه نیکو سروده است سید غلامرضا روحانی در این باره:

طیر بشریت است دارای دو بال      یک بال نساء است و دگر بال رجال  
این هر دو به هم تا مساوی نشود      لاف از طیران مزن که امریست محال  
خوش بال نساء گفت با بال رجال      کای بال رجال بر خود اینگونه مبال  
تا نقص مرا هست و ترا نیست کمال      ما هر دو وبال دوش خلقیم نه بال

## عهد و میثاق الهی

در صفحه ۲۲۲ گفتار سوم، در باره کنشگران بهائی در دوره مشروطه، مطالبی نادرست نقل و نوشته اند و در ذیل صفحه مآخذی را ذکر کرده اند که حقیقت ندارد. شاید نویسندگان محترم به مطالعه این کتاب ها که اشاره کرده اند توفیق نیافته اند. لذا عیناً از ردیه نویسان و مخالفین دیانت بهائی نقل کرده اند که در مراسمشان دروغ و تهمت و افترا و جعل مطالب جائز بوده است. با آنکه در قرآن کریم از دروغ و تهمت و افترا و جعل اکاذیب شدیداً مذمت و نهی شده است معلوم نیست آنان پیرو چه مکتب و مرامی هستند که بی محابا و دور از انصاف به تحقیر و توهین و افترا می پردازند.

نوشته اند: (( ۰۰۰ چون دو دستگی بالا گرفت عباس افندی غصن اکبر را ناقص اکبر و مریدانش را ناقصین خواند و پیروان خود را ثابتین نام نهاد. محمد علی نیز به تلافی، غصن اعظم را رئیس المشرکین گفته ابلیس لعین لقب داده. بار دیگر سرکار آقا برادر و مریدانش را به القاب پشه و سوسک و کرم خاکی و خفاش و جغد و کلاغ و روباه و گرگ و باقی درندگان مفتخر ساخت و خویشان را بلبل و طاووس نامید، و لا طائفتی دیگر که قلم از ذکرش خودداری می کند))

## پاسخ

اولاً - در لوح عهدی که وصیتنامه حضرت بهاء الله است، صریحاً حضرت عبدالبها را جانشین و میبایست آیات و مرکز میثاق و حافظ امرالله تعیین نمودند. فرمودند: (( وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند... )) و این مطلب را همچنین در کتاب اقدس تأکید میفرمایند.

ثانیاً- برای هیچیک از اظهارات خود نصی و عبارتی نقل نکرده اند، در حاشیه نوشته اند: نقل از کتاب وصایا، یا لوح وصایای عباس افندی، لذا برای روشن شدن مطلب، در زیر مطالبی از لوح وصایا که در این موضوع است عیناً می آوریم تا روشن شود که در آن کلماتی مانند: پشه و سوسک و خفاش و جغد و امثال آنها نیست، اولین قسمت با مناجاتی اینگونه شروع می شود:

(( حَمْدًا لِمَنْ صَانَ هَيْكَلَ امْرِهِ بِدِرْعِ المِيثَاقِ عَنِ سَهَامِ الشُّبُهَاتِ وَ  
حَمِي حَمِي شَرَّ يِعْتَهُ السَّمْحَا وَ وَ قَى مَحْجَةَ البِيضَاءِ بِجُنُودِ عَهْدِهِ مِنْ  
هُجُومِ غُصْبَةِ نَاقِضَةِ وَ ثَلَّةِ هَادِمَةِ اللُّبْنِيَانِ وَ حَرَسِ الحِصْنِ الحَصِينِ وَ  
دِينِهِ المُبِينِ بِرِجَالٍ لَا تَأْخُذُ هُمْ لَوْمَةً لَائِمَةً وَلَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةً وَلَا عِزَّةً وَلَا  
سُلْطَةً عَنِ عَهْدِ اللّهِ وَ مِيثَاقِهِ الثَّابِتِ بآيَاتِ بَيِّنَاتٍ مِنْ اِثْرِ القَلَمِ الأَعْلَى  
فِي لَوْحِ حَفِيظِ (۱۰) ))

مضمون بیان: سپاس پروردگاری را که هیكل امرش را به زره میثاق از تیرهای شُبُهَات حفظ فرمود و شریعت سمحا و طریقه بیضاء (راه سفید یا روشن) را به لشکریان عهد و میثاق از هجوم گروه ناقضین و مخربین حمایت و حفاظت نمود و حصن حصین (قلعه مستحکم) دین میبش را به وسیله آنانیکه ملامت ملامت کنندگان و تجارت (مال و جاه) و عزت و قدرت آنها را از عهد و میثاق الهی باز نداشت حراست فرمود عهد و میثاقی که از اثر قلم اعلی آیات بینات آن در لوح محفوظ (نزد خداوند) ثبت شده بود، بعد می فرمایند:

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشنت حزب الله نمود و به بغضاء عظیم قیام بر اندیت عبدالبهاء کرد و به عداوت بی نهایت بر این عبدالآستان مقدس هجوم کرد. تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت، زخمی نماند که روا نداشت، زهری نماند که در کام این ناکام نریخت. به جمال اقدس ابها و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لأرقائهم الفدا که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند و ملاء اعلی نوحه و ندبه نمایند حوریات فردوس به جزع و فزع آمدند و طلعات مقدسه ناله و فغان کنند. ظلم و اعتساف این بی انصاف به درجه ای رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیكل امرالله وارد آورد، دوستان

جمال‌مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حق را خشنود و شادمان نمود و بسا طالبان حقیقت را به نقض عهد از امرالله بیزار کرد و اُمت مایوس یحیی را امیدوار نمود، خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود، آیات محکّمات را بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی به این لاشئی نمی رسید بکلی امرالله را محو و نابود می نمود و بنیان رحمانی را از اساس می انداخت ولی الحمدلله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملاء اعلی هجوم نمود و امرالله مرتفع گردید و صیت حق جهانگیر شد (۱)

در اینجا نصی از حضرت بهاءالله که در باره میرزا محمد علی است نقل می فرمایند:  
 (( ملاحظه نما که چقدر ناس جاهلند، نفوسی که تلقاء حضور بوده اند مع ذالک رفته اند و چنین سخن ها اشتهار داده اند (اتخذوه شرّاً یكاً لِنَفْسِی) یعنی: او (میرزا محمد علی) را شریک برای من گرفته اند، تا اینکه می فرمایند: (اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود) ))

سپس لوح وصایا را در باره انحراف میرزا محمد علی چنین ادامه می دهند:  
 (( ملاحظه فرمائید چقدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا به مقدار رأس شعر اگر به یمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقق یابد و می فرماید معدوم صرف خواهد شد، چنانکه حال ملاحظه می نمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده یوماً فیوماً رو به انعدام است، فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و جَهراً فی خُسرانِ مُبین)) یعنی (بزودی او و یارانش را آشکار و پنهان در خسران مبین می بینید) چه انحرافی اعظم از نقض میثاق الله است، چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلمات است، در اعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید، چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمان است، چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حق هیکل عهد است، چه انحرافی اشد از فتوای بر قتل محور میثاق است که مستدلّ به آیه: ((مَنْ يَدْعِي قَبْلَ الْاَلْفِ)) شده و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک ردّ ادعای او فرمودند و الآن ادعای او به خط و ختم او موجود، چه انحرافی اتم از کذب و بهتان بر احباء الله است، چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبای ربّانیست، چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات مکاتیب به حکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند، چه انحرافی اشد از تضییع امرالله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و



نتیجه سفک دمّ این مظلوم گردد و آن مکاتیب نزد حکومت است...))

و در این لوح وصایا به بهائیان چنین توصیه می فرمایند:

(( ای احبای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم ، باید با جمیع طوایف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبّت را به درجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد ، یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی ، لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هرانسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد ، مثلاً انوار آفتاب ، عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان ، نسیم جان بخش ، هر ذی روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود ، به همچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید به نحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد ، در این مقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه ، پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل به انوار یگانگی مبدل گردد ، اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ، ظلم کنند عدل نمائید ، اجتناب کنند اجتناب کنید ، دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید ، زهر بدهند شهد ببخشید ، زخم بزنند مرهم بنهید ، هذا صفة الْمُخْلِصِينَ وَ سَمَةِ الصَّادِقِينَ ))

(۱)

سپس در مناجاتی به درگاه پروردگار برای دشمنان و ناقضین اینگونه آمرزش و

آسایش می خواهند :

(( الهی الهی انی اکبّ بوجهی علی ثراب أذلّ و الأنکسار و ادعوک بکلّ تصرّع و ابتهال انّ تغفر لکلّ من آذانی و تعفو عنّ کلّ من آرادنی بسوء اهانتی و تبدل سیئات کلّ من ظلّمتی بالحسنات و ترزقهم من الخیرات و تقدّر لهم کلّ المسرات و تنقذهم من الحسرات و تقدّر لهم کلّ راحه و رخا و تختصمهم بالعطا و

السراء انک انت ألعزیز المهیمن القیوم . )) (۲)

مضمون بیان میفرمایند: ای خدای من ای خدای من، چهره بر خاک ذلّ و انکسار (خاری و شکستگی) میگذارم و به کمال تضرع و ابتهال از تو درخواست میکنم که بیمارز هر کس مرا آزرده و در گذر از هر که بدی و اهانت برای من خواست و گناهان آنکه بر من ستم نمود تبدیل به حسنات کن و از خیرات مرزوق بدار و برای ایشان خوشی مقدر فرما و از سختی ها برهان و برای آنان راحت و آسایش مقدر کن و عطا و آسودگی مختص فرما. توئی عزیز و مهیمن و قیوم.

بعد می فرمایند:

(( باری ای احباءالله ، مرکز نقض میرزا محمد علی به سبب این انحرافات لا تُحصی به نصّ قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم و لكن كانوا أنفُسهم یظلمون )) (۱) یعنی ، ما در باره آنها ستم روا نداشتیم آنها خود بر خویشان ستم کردند .  
و حضرت ولی امرالله درباره ناقضین فرموده اند:

(( ایشان کسانی هستند که نفس اعمالشان آنها را از شجره مقدسه قطع می نماید ، بدین ترتیب حق وراثت خود را از دست می دهند ، سَوْفَ یَنعَدَم ذِکْرُهُمْ وَ تَمَحُو آثَارَهُمْ وَ لَا تَسْمَعُ مِنْهُمْ صَوْتاً وَ لَا ذِکْراً وَ یَجْعَلُهُمُ اللهُ نِسِیاً مَنْسِیاً )) (۲) یعنی: بزودی ذکرشان معدوم و آثارشان محو شود و از آنان صدا و یادی شنیده نشود و خداوند آنان را فراموش و از فراموش شدگان گرداند .